پیکار پامیر – تورنتو

نیمرخ دیگری از واقعیت های افغانستان

تحول اوضاع سیاسی در افغانستان که پس از حمله نظامی ایالات متحده امریکا و فرار دار و دسته « طالبان» از کشور صورت گرفت، مسلما یک امر آنی و تصادفی نبود، بلکه این تحول، سلسله یی از تمهید دراز مدت و برنامه ریزی های نوع جدید سیاسی – نظامی ابر قدرت امریکا را در قبال داشت. اگر رویداد دهشتبار یازده سپتامبر ۲۰۰۱م نیویارک احیانا در این تسلسل خاص نگنجد، مسلماً تسریع کنندۀ اقدامات برنامه ئی ایالات متحده مبنی بر اشغال افغانستان بوده است.

مادامکه به درازا کشانیدن عمدی جهاد ضد روسی سالهای ۷۹ تا۸۹ میلادی ، جنگ افروزیهای تباهکن بین التنظیمی در دوران جهاد و پس از جهاد، وحشت انگیزی های نوع طالبی و نتایج ویرانگر و روان شکن آنها در افغانستان مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده میشود و باز، وقتی مجموع اقدامات سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امریکا و متحدین غربی آن در چهار سال گذشته در این کشور تحت غور و مطالعۀ کا وشگرانه قرار میگیرد، این نتیجه کلی بدست می آید که ا بر قدرت یگانه جهان در هر صورتی، تنها روی خط ترسیم شدۀ ستراتژیک خویش حرکت نموده و کلیه امکاناتی را که در چهار چوب مساعدتهای بین المللی برای باز سازی افغانستان فراهم میشود، به سوی امتداد همان خط ستراتژیک جهانی و منطقه ئی خویش کانال میدهد. چنانکه ایالات متحده و با تبعیت ازان سایر کشور های غربی در افغانستان پس از زوال حاکمیت گروه متحجر « طالبان »، عمدتا در بخش های مشخص آتی منهمک بوده و هستند :

۱) پرداختن به استحکامات نظامی ، بر خورد های مسلحانه (توآم با مدارا) علیه بقایای « طالبان » و تروریست های عربی و پاکستانی ، حمایت های مالی – سیاسی از جنگ سالازانی که مورد نفرت مردم اند و نفوذ قدم بقدم به تار و پود حیات ملی افغانها.

۲) ترویج فرهنگ غرب از طریق پخش برنامه های را دیو یی ، تلویزیونی، چاپ نشریه های متعدد (غالبا بی محتوا یا کم محتوا)، حزب سازیهای عجولانه و بدون تآمل (مانند احزابی که صرفا تجمعات مکانیکی بوده همه روزه بدون خط مشی علمی و برنامۀ کاری تحت نظارت سیاسی وحمایت های مالی موسسا ت خارجی ایجاد میشوند (جلب و جذب جوانان در موسسات غیر حکومتی (NGO) که بخش بزرگی از مساعدتهای بین المللی به جیب همین موسسات سرازیر میشود، تدویر جلسات پرخرج به اصطلاح حزبی و تبلیغاتی بازهم به مصرف موسسات مذکور.

۳) کانالیزه کردن ملیارد ها دلار مساعدتهای جهانی بسوی پروژه های مصرفی عمدتا غیر ضروری و عدم توجه به رفع نیازمندیهای اولیه مردم و خارج کردن آنهمه پول از کشور توسط کمپنی های استثماری از طریق فروش فراورده های سرمایه داری.

۴) تطمیع یا تابع سازی متنفذین مسلح، جابجا کردن آنها در نهاد های دولتی، گشایش راه های سازش و مذاکره با رهبران به اصطلاح میانه رو « طالبان » و دیگر مخالفین و مخربین زور گوی ارتجاعی و نیز رعایت منافع و مطا مع حکومت پاکستان وروسیه به زیان منافع ملی مردم افغانستان و بالاخره هموار سازی راه بسوی تآسیس پایگاه های بزرگ ستراتژیک نظامی غرض استحکام حاکمیت مطلق بر افغانستان و رسیدن به هدفهای از قبل تعیین شده در منطقه به شمول چین، ایران و آسیای میانه.

روی همین دلایل است که کار برای ایالات متحده بویژه در دو بخش (بدست آوردن پایگاه های دایمی نظامی درخاک افغانستان و تقرب به منابع سر شار نفت و گاز آسیای میانه) از الویت های خاصی بر خوردار می باشد (۲). زیرا امریکا غرض انتقال نفت و گاز اقمار شوروی سابق و در قدم نخست (ترکمنستان) به بحرهند و از آنجا به امریکا و جهان غرب به شاهرگ مواصلاتی (پایت لاین Pipe Line) مطمئن و قابل کنترول اشد ضرورت دارد و بخش عمده و مهم این شاهرگ مواصلاتی باز هم در خاک افغانستان قرار دارد.
چنانکه قبلا اشاعه یافته است، ایالات متحده پروژه بزرگ هشت تا ده ملیارد دلاری تمدید چنین لوله ی انتقال نفت و گاز از ترکمنستان تا بحر هند (از خاک افغانستان) را روی دست داشته و پروسه مذاکراتی و مراحل مقدماتی آن نیز پیش رفته است که ممکن است کار فنی و اساسی آن پس از رای گیری و رای دهی در پارلمان آیندۀ افغانستان، به منصۀ عمل گذارده شود.
گفتنی است که ایالات متحده به تآسیس پایگاه های عمدتا هوایی در خاک افغانستان ضرورت دارد، زیرا میخواهد سیطره اش بر کشور های منطقه را با استفاده از قدرت پیشرفتۀ هوایی و با کمترین تلفات جانی بر قرار نماید. پایگاه های هوایی یی را که امریکا میخواهد در آینده از آنها در خاک افغانستان بهره برداری نماید عبارت اند از فرودگاه (بگرام) واقع در پنجاه کیلو متری شمال کابل، فرودگاه (قندهار) در زاویه جنوب شرقی افغانستان و در جوار

ایالت بلوچستان، فرودگاه (شیندند) واقع در ولایت فراه و در نزدیکی های مرز شرقی ایران، میدان هوایی مزار شریف در شمال افغانستان و خیلی نزدیک به ازبکستان و ترکمنستان و بالاخره میدان هوایی قندز در زاویه شمال شرقی افغانستان به شمول ارتفاعات ستراتژیک کوه های پامیر که میتواند اهداف نظامی در خاکهای چین، تاجکستان، قزاقستان و حتا هند و پاکستان را تحت پوشش قرار دهد.
حال باید گفت که باساس نکات بالا و ملا حظات دور اندیشانهٔ سیاسی -- نظامی مقامات امریکایی مبنی بر تطبیق برنامه های شان در منطقه خواهد بود که مسؤولین این کشور قدرتمند جهان با مخالفین مسلح سیاسی در داخل افغانستان از سیاست مدارا، تهدید و تطمیع کار می گیرد ولو این مخالفین از نوع جنگ سالاران، جنایتکاران و تروریستان باشد و با موانع خارجی ، بخصوص با رژیم های مداخله گر شرقی و شمالی افغانستان به سیاست تبانی، رعایت منافع آزمندانهٔ آنها و حتا شریک سازی عناصر مورد نظر رژیم های مزبور در قدرت و حاکمیت سیاسی متوسل میشود.
روی همین پالیسی های هدفمندانه و ملاحظه کارانه است که نه تنها تا کنون اجازه نداده است هیچ جنگ سالار ویرانگر و یا هیچ جنایتکار جنگی به پای میز محاکمه کشانیده شود، بلکه ازان ها حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی نیز بعمل آورده و می آورد.

واقعیت اینست که ایالات متحده برای آنکه رژیم های روسیه و پاکستان باساس تجارب کافی و تداخل دراز مدت شان در امور افغانستان، بگونه های مخفی یا تاکتیکی، در راه تطبیق برنامه های دراز مدت امریکا در این خطه موانع خلق نکنند، خودش را مجبور میداند بر سر قضیه افغانستان و چگونه گی آیندهٔ آن با دو رژیم مذکور در یک نوع تبانی و تعهد متقابل قرار داشته باشد. بنابران، ملاحظه میشود که از یکطرف جانی ترین افراد رژیم دست نشاندهٔ سابق (ژنرال نورالحق علومی و سید محمد گلاب زوی) با ز هم در کشور ظاهر گردیده، دست به احیای حزب « دموکراتیک خلق ... » (اینبار تحت نام حزب اتحاد ملی) می زنند، در کمپاین انتخاباتی اشتراک نموده به پارلمان راه باز میکنند، با گزارشگران خارجی و داخلی به مصاحبه می نشینند و ادعا های بلند بالای سیاسی بعمل می آورند و از سوی دیگر کدر های برجستهٔ (حزب اسلامی) گلبدین و رهبران سیه اندیش « طالبان » از سوی مقامات افغانی و امریکایی به همکاری با دولت آقای کرزی دعوت میشوند، چنانکه تعدادی از عناصر بلند پایه حزب اسلامی و سر کرده گانی از « طالبان » هم رسماً به دولت افغانستان پیوسته اند و هم در پارلمان صاحب کرسی میشوند. و یا با وجود آنکه ابرقدرت امریکا متیقن است که « طالبان » و متحدین عربی و عجمی آنها در خاک پاکستان پناه گرفته و از همانجا مسلح و مجهز شده غرض کشتار و خرابکاری بصوب افغانستان گسیل میشوند، با آنهم با حکومت پاکستان از در دوستی، مروت و مدارا پیش می آید و تقاضا ها و اعتراضات مکرر جانب افغانی (۳) مبنی بر تجهیز و تسلیح « طالبان » از سوی حکومت پاکستان و پناه دادن به آنها را نا دیده میگیرد. البته این معما وقتی حل میشود که ماهیت درونی، مقاصد سیاسی و ستراتژیک جهانی و منطقه یی ایالات متحده با دقت خاص سیاسی مورد شناسایی قرار داده شود. پس باید گفت که ابر قدرت امریکا همه نوع تلاش و توجه سیاسی، نظامی و تبلیغاتی را در افغانستان کنونی انجام میدهد به استثنای تلاش غرض رفع نیازمندیهای اولی و اساسی مردم مستمند و عذاب کشیده ی این کشور.

آنچه تا اینجا گفته آمد تذکراتی بود پیرامون خواست اصلی وشیوهٔ کاری ابر قدرتی که اینک پا در جای پای ابر قدرت شوروی در خاک افغانستان یا قلب آسیا نهاده تا ظاهراً ترویستان را سر کوب و کشور مزبور را دوباره سازی و نهایتا دموکراتیزه نما ید.
تذکار این نکتهٔ مهم در عین حال ضروری خواهد بود که تحلیل و توضیح روشنفکران وطنپرست افغانستان از اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و افشا ی کم کاریها و کج رویهای (ایساف) به رهبری امریکا و انحرافات برنامهٔ ناشی از مقاصد اصلی امریکاییان در افغانستان کاملا متفاوت است با توضیح و تحلیلی که از سوی نیرو های ارتجاعی و تند روان طالبی و مذهبی صورت می گیرد. آنها نه تنها یار شب و دوستدار ظلمت و تعصب اند، بلکه درچنگال رژیم های بیگانه اسیر بوده و درجهت مطامع و مقاصد خاص سیاسی آنها تلاش مینمایند و ویران میکنند و انسان میکشند.

روشنفکران آگاه ووطنپرست افغانستان در عین حالیکه مخالف اشغا ل نظامی سر زمین مادری شان از سوی هرقدرت خارجی بشمول رژیم های همسایه میباشند، مخالف خواستها و اقدامات کور ارتجاعی، به راه اندازی دهشت تروریستی و دامن زدن به ویرانی و نا امنی میهن جنگزدهٔ شان نیز هستند. روشنفکران وطندوست کشور بصورت خردمندانه تغییرات اوضاع جهانی، خصوصیت وضع اجتماعی – اقتصادی، شرایط زنده گی ملت و نیاز های ملی، اقتضاآت زمانی و مکانی، ایجابا ت حقوق و قوانین ملی و بین المللی را مدنظر داشته به مبارزات روشنگرانه و اقدامات پیشروندهٔ انسانی و دموکراتیک خویش علیه هر نوع حق شکنی و بی عدالتی و تجاوز و استبداد ادامه میدهند.

پس، اوضاع مسلط و تحمیل شده بر مردم و مملکت مان (افغانستان)، درک و شناخت ژرفتر از خودی و بیگانه، مبارزه ی شجیعانه، تداخل فعال در قضایای ملی، رعایت افکار عامه و افشا گریهای حق طلبانه را از ما می طلبد. آنانیکه از یکطرف مخالف اشغال کشور و حضور نظامی نیرو های امریکا و نا تو در خاک افغانستان اند و از سوی دیگر جرأت گفتن و نوشتن و مبارزه کردن و گام گذاردن فداکارانهٔ سیاسی را در خود نمی بینند، هیچ کار موثری از دست شان ساخته نخواهد بود. مرد انقلابی یی گفته بود : « هرگاه بخواهی بچهٔ ببر را بدست آور ی باید به درون غار ببر درآیی .»

آرزوست کلیه عناصر آزاده و وطنپرست و تمام دست اندر کاران مبارزات میهنی و ضد استعماری افغانستان در هرکجایی که هستند بجای خانه نشستن و در جا زدن و بعوض بد بینی و بد گویی علیه یکدیگر و یا در ازای صرفاً حرف زدن و هراسان بودن و ملاحظه کاری کردن و به دور خود تنیدن ... دست و دل یگانه سازند و بکوشند به زبان مشترک و نیروی مشترک دست یابند و دل به دریای مبارزات دموکراتیک و مردمی زنند و بالاخره، بدیل سیاسی معقول و امید بخشی برای آینده ی مردم و کشور خویش گردند و الا نا گزیر پروسهٔ اشغال مملکت، موجودیت نیروهای خارجی، ارتجاع مذهبی، مداخلات ننگین رژیم های همسایه و عقب مانی های اقتصادی-فرهنگی و سایر مصیبت های ملی مان مداومت دردناک خودش را خواهد داشت که چنین مباد !

پایان